

پرونده



# رمز عبور سمپاد

## مروری بر سیر تحولات در گزینش مدارس استعداد‌های درخشان

«گزینش دانش‌آموزان استعداد‌های درخشان» موضوعی محوری است که قرار بود در پرونده این شماره از فصل‌نامه از ابعاد مختلف به بررسی آن بپردازیم، اما به دلیل گستردگی موضوع و مجال اندک نشریه، آنچه در صفحات این نوبت ارائه می‌شود، تنها نگاهی است به سیر تحولات و تغییرات در نظام پذیرش و ورود دانش‌آموزان به مراکز استعداد‌های درخشان، از آغاز تا به امروز. برای رسیدن به این سیر تاریخی، ابتدا میزگردی با حضور تعدادی از همکاران و دبیرانی که در برنامه‌ریزی و اجرای گزینش‌ها در سال‌ها و مراحل مختلف نقش ایفا کرده‌بودند، برگزار شد. سپس برای تکمیل بخش مهمی از این داستان به سراغ آقای دکتر اژه‌ای - کسی که بیش از بیست سال ساکن‌دار این مجموعه بوده‌اند - رفتیم.

با این همه، با توجه به اینکه متأسفانه مستندات قابل توجهی از گذشته به جا نمانده و یا در دسترس نیستند، در این روایت بیشتر به حافظه تاریخی افراد تکیه شده است. ممکن است در برخی موارد تاریخ و یا سیر یک اتفاق، دقیق نباشد؛ هر چند در ویرایش نهایی این مطلب، تلاش شده است تا موارد مورد اختلاف تا جای ممکن با کمک از دیگر افراد و بررسی دیگر اسناد کاهش یابد.

افشین دانش‌نژاد



پیش از شروع داستانِ گزینش در سمپاد، به معرفی کوتاهی از عزیزانی که ما را در آن نشست برای تهیه این پرونده همراهی کردند، می‌پردازیم. این معرفی مسلماً کاستی‌های زیادی دارد که ما را به بزرگواری خویش می‌بخشایند:

۱- **آقای حسن حائری:** از باسابقه‌ترین دبیران مراکز تیزهوشان که از سال ۱۳۵۶ در این مجموعه حاضر بوده‌اند. ایشان با وجود بازنشستگی هنوز به تدریس در رشته تخصصی خود یعنی زیست‌شناسی اشتغال دارند.

۲- **آقای دکتر ناصرالدین کاظمی حقیقی:** از سال ۱۳۶۶ و از دوران دانشجویی تا به امروز که دارای دکترای روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی و عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد هستند، با مجموعه استعداد‌های درخشان در امور علمی گزینش همکاری داشته‌اند.

۳- **آقای علی محمودی:** از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۹۰ که بازنشسته شدند، در سمت‌ها و مدیریت‌های مختلف در ستاد سمپاد فعالیت داشته‌اند. ایشان برای مدتی طولانی در بخش آزمون‌ها فعال بوده‌اند.

۴- **سرکار خانم اشرف منظم:** در سال‌های ۷۳ تا ۱۳۷۵ مدیر مرکز فرزندگان ۱ تهران بودند. در سال ۷۵ به عنوان مدیر آموزشی سمپاد و در سال ۷۶ به معاونت آموزشی و پرورشی سازمان منصوب شدند. پس از بازنشستگی در سال ۱۳۸۹، کماکان فعالیت‌های آموزشی خود را ادامه می‌دهند.

۵- **آقای دکتر سید محمد طباطبائی:** در زمان ریاست آقای غفاری بر سمپاد، معاون آموزشی و پرورشی این مجموعه بودند. ایشان از مدیران باسابقه و مجرب وزارت آموزش و پرورش به حساب می‌آیند و هم‌اکنون نیز در یکی از مراکز آموزشی سمپاد تهران فعال هستند.

۶- **آقای مهندس رضا صدیق:** از فارغ‌التحصیلان اولین دوره گزینش پس از انقلاب سمپاد که برای سال‌های متعددی، امور فنی آزمون‌ها را در مرکز خدمات ماشینی سازمان عهده‌دار بودند. ایشان هم‌اکنون نیز با سمپاد در برگزاری آزمون‌های المپیاد همکاری دارند.

همان‌گونه که آوردیم، آنچه می‌خوانید، بیشتر بازآرایی صحبت‌های این عزیزان است از آن چه در این زمینه به یاد داشتند. تلاش شده است مطالب این عزیزان بدون تغییری در محتوا ذکر شود، اما با این حال از نظرات سایر عزیزانی که در امر گزینش دانش‌آموز در سمپاد دستی بر آتش داشته‌اند، چه از دور و از چه نزدیک استفاده شده است. برخی از گفته‌های میزگرد بر این اساس تصحیح شده است. در این میان برخی موارد هم آورده شده که قابل رد یا اثبات نیستند، اما درباره آنها جای تأمل وجود دارد. به همین رو آنها را به شکل *ایتالیک* آورده‌ایم. امیدواریم شما خواننده عزیز هم بتوانید با اطلاعاتی که در این زمینه دارید، در تأیید یا اصلاح این موارد مایاری نمایید.



## آغاز: کمی کم‌تر از ۴۰ سال پیش

«سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان» در سال ۱۳۵۵ مستقل از آموزش و پرورش تأسیس و زیر نظر مستقیم نخست وزیری وقت اداره می‌شد (برای آشنایی با تاریخچه سمپاد، به پرونده شماره ۶۹ فصل‌نامه استعدادهای درخشان (بهار ۱۳۹۳) مراجعه کنید). در آن زمان کنار گزینش دانش‌آموز، طی فرایندهایی از جمله آزمون علمی، زبان انگلیسی و مصاحبه حضوری، دبیران مختلفی را هم برای فعالیت در این مجموعه گزینش می‌کرده‌اند. برای هر گروه از دبیران در هر سال دوره آموزشی شناخت دانش‌آموز تیزهوش، خلاقیت، طراحی سوال و ... برگزار می‌شده است. در سال ۱۳۵۶ هم از دانشگاه یو.اس.سی. آمریکا، استادانی با گرایش تیزهوش برای آموزش کادر آموزشی مراکز به ایران دعوت شدند و این آموزش برای برخی از دبیران ادامه‌دار بود، به شکلی که دو دبیر در این میان موفق به کسب مدرک کارشناسی ارشد آموزش تیزهوش شدند.

این آموزش و گزینش کادر آموزشی نکته‌ای است که به نظر می‌رسد پس از پیروزی انقلاب اسلامی در این زمینه به آن توجه زیادی نکرده‌ایم و این مسئله، اغلب مقطعی، براساس برخی تحولات و بدون دنباله انجام شده است. آموزش دبیران ویژه آموزش تیزهوش در کنار گزینش دانش‌آموزان تیزهوش به نظر مهم و ضروری است.

پیش از انقلاب تنها سه دوره دانش‌آموز برای مدارس تیزهوشان گزینش شد. دو دوره از اول راهنمایی وارد این مجموعه شدند و یک گروه هم از سال اول دبیرستان، که تعدادشان کم‌تر از دو دوره دیگر بود.

روش گزینش دانش‌آموزان در آن دوره‌ها برگزاری یک مرحله آزمون هوش مطرح در آن زمان بوده که به صورت چندگزینه‌ای اجرا می‌شده است. اما معرفی دانش‌آموز برای شرکت در آزمون به چند روش انجام می‌شده است:

در مرحله اول بر اساس شرط اولیه کسب معدل بالاتر از ۱۸ در سال‌های سوم و چهارم دبستان. دیگری اطلاعاتی بوده است که از سوی معلمان و حتی اولیای دانش‌آموز ارائه می‌شده است. متأسفانه اسناد و اطلاعاتی از این دست وجود ندارد تا بدانیم معلم یا پدر و مادر باید چه مواردی را مشاهده، بررسی و آنها را در جداول یا فرم‌هایی ثبت می‌کردند.

با این همه در مواردی ویژه، دانش‌آموزی بدون شرکت در آزمون، می‌توانسته با مراجعه حضوری، به صرف معرفی از سوی شورای مدرسه، با اتکا به تشخیص استعداد او در مصاحبه‌ای که با او صورت می‌گرفته، اجازه‌ای تحصیل در مرکز را کسب کند. اتفاقی که انجام آن، اکنون، بی‌حاشیه نیست و



عمل به آن جرأت بسیاری می‌خواهد. اما به هر حال ملاک انتخاب دانش‌آموز، آزمون هوش استاندارد بوده است.

نکته بسیار مهم در این مورد، وجود ۳۵ کارشناس در بخش‌گزینش دانش‌آموز و هیئت علمی این مجموعه است، مجموعه‌ای که در آن روزها تنها در سه شهر فعالیت داشته است. البته یکی از اصلی‌ترین کارهای این گروه، انجام مصاحبه حضوری با شرکت‌کنندگان آزمون کتبی بوده است؛ به عبارت دیگر علاوه بر آزمون، مصاحبه علمی هم بخش دیگری از روند گزینش محسوب می‌شده است.

در مورد نتایج این روش گزینش، دبیرانی که در سال‌های پیش از انقلاب تدریس داشته‌اند آن را بسیار مطلوب گزارش کرده‌اند. موفقیت‌های فارغ‌التحصیلان این سازمان در عرصه‌های مختلف علمی نیز خود گواهی بر این قضیه است. هر چند این موفقیت‌ها در دانش‌آموزان گزینش‌شده پس از پیروزی انقلاب اسلامی هم ادامه داشته، حتی تعداد آنها به مراتب قابل توجه‌تر است؛ اما به عنوان نمونه آقای حائری، از دبیرانی که یک سال پس از تأسیس مجموعه تا کنون با همه نسل‌های پذیرش‌شده در تهران به عنوان معلم سر و کار داشته است، می‌گوید: «ما که با همه بودیم، می‌دیدیم که انتخاب بچه‌ها مناسب صورت گرفته است و دانش‌آموزان بسیار مستعد و تیزهوشی جذب



**نکته بسیار مهم در این مورد، وجود ۳۵ کارشناس در بخش‌گزینش دانش‌آموز و هیئت علمی این مرکز است، مرکزی که در آن روزها تنها در سه شهر فعالیت داشته است. البته یکی از اصلی‌ترین کار این گروه انجام مصاحبه حضوری با شرکت‌کنندگان آزمون کتبی بوده است، به عبارت دیگر علاوه بر آزمون، مصاحبه علمی هم بخش دیگری از روند گزینش محسوب می‌شده است**



شده‌اند؛ حتی به خاطر دارم در آن سال‌ها دانش‌آموزانی بودند که در غیاب معلم به سال پائینی‌ها درس می‌دادند. اما متأسفانه مشاهده من نشان از افت شدید توانایی‌های دانش‌آموزان گزینش شده در چند سال اخیر دارد.»

### سمپاد انقلابی برای استقلال

سازمان ملی پرورش استعدادهای درخشان پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در زمان دولت موقت، منحل شد. در آن زمان علاوه بر تهران، در کرمان و مشهد هم مدرسه‌هایی وجود داشت. با این انحلال، این مراکز تقریباً به شکلی مستقل به حیات خود ادامه دادند و حفظ شدند.

اما در این چند سال توقف گزینش، دبیران و کارشناسان این مجموعه جای این گونه فعالیت و انتخاب دانش‌آموزان مستعد را برای کمک به آینده علمی کشور خالی دیدند.

آنچه در ظاهر به عنوان هدف ایجاد این سازمان عنوان می‌شد، *انتخاب افرادی بود که در آینده بتوانند به عنوان دانشمندان علوم نقش‌آفرینی کنند*. البته جدای از واقعیت این هدف یا پوششی بودن آن، مشخص هم نیست این نقش‌آفرینی برای کشورمان بوده یا دیگران! اما به هر روی پس از انقلاب و با توجه به شرایط ایجادشده، ضرورت پرورش استعدادهای کشور برای کمک به استقلال کشور، با توجه به رخ داده‌های مختلف اجتماعی و سیاسی، مانند جنگ تحمیلی و تحریم‌های آشکار و نهان، بسیار بیشتر از گذشته حس شده است. بنابراین با کمک و همراهی جمعی از دبیران - به جلوداری آقای ناصر تقدس و همراهی آقایان امین، حائری و مرحوم جلالی - جلسات متعددی با مقامات آموزش و پرورش برای متقاعد کردن آنها به از سرگیری گزینش برگزار می‌شود. سرانجام در سال ۱۳۶۱ از سوی وزیر آموزش و پرورش وقت موافقت می‌شود مدارس تهران - دخترانه و پسرانه - از سال تحصیلی ۶۲-۶۳ با انجام گزینش به پذیرش دانش‌آموز اقدام کنند. به همین دلیل در دفتر کودکان استثنایی وقت، بخش تیزهوش برای انجام این امر گشایش می‌یابد.

پس از این موافقت، سازوکارهای پذیرش در دوران پیش از انقلاب بررسی می‌شود و آقای تقدس با کمک دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران، به ویژه شخص آقای دکتر افروز، تعدادی از اساتید آن مجموعه را به همکاری دعوت می‌کنند. مرحوم محمدتقی براهنی در این زمینه اعلام آمادگی کرده، گویا با همراهی دو دستیار از دانشجویان‌شان در اولین سال از سرگیری گزینش، حضور می‌یابند.

برای گزینش سال تحصیلی ۶۲-۶۳، پیشنهاد انجام تست هوش ریون مطرح و جدی می‌شود، چرا که هنوز بکر بوده و در محافل عمومی اطلاعاتی از آن وجود نداشته است. آزمون ریون ۸ گزینه‌ای و کاملاً تصویری است. آزمون‌دهنده باید از میان گزینه‌ها موردی را که شکل را تکمیل می‌کند، انتخاب



کند و یا بتواند روندی منطقی را در تغییر سلسله تصویرها کشف کرده، گزینه درست را بیابد. گزینش دانش‌آموز در آن سال، در دو مرحله انجام می‌گیرد. چرایی انتخاب این ساز و کار - دو مرحله‌ای - معلوم نیست. بی تردید اهداف اولیه ترسیم شده در اتاق فکر آن مجموعه در این کار نقش داشته است. در مرحله اول، دو برابر ظرفیت هر مدرسه (یک مرکز دخترانه و یک مرکز پسرانه) با آزمون هوش ریون غربال می‌شوند. در مرحله دوم، محور آزمون اصلی، خلاقیت انتخاب می‌شود، اما در کنار آن سوالات دینی، علوم و ریاضیات هم طرح و ارائه می‌شود. از ویژگی بارز آزمون خلاقیت جواب باز بودن آن است که بیش‌تر واگرایی ذهن‌ها را بررسی می‌کند. بنابراین آزمون‌های طراحی شده خلاقیت چند گزینه‌ای نیستند، مکتوب بوده و پاسخی یکتا هم ندارند.

به همین دلیل با اینکه تعداد افراد شرکت کننده در مرحله دوم اولین گزینش پس از انقلاب، کم‌تر از ۵۰۰ نفر بود، اما تصحیح آزمون آن حدود ۲ ماه به طول می‌کشد. در کنار گروه طراح و ۲ دستیار آنها، تعدادی از فارغ التحصیلان دوره اول استعداد‌های درخشان - از جمله آقایان دکتر آشتیانی، مهدی‌زاده، روحانی، ناصرزاده، فریپور، تولا، پارسافر و... - در این فرایند فعالیت داشته‌اند، چه در تصحیح، چه در برگزاری و چه در طراحی سوالات. حضور این گروه در سال‌های بعد پررنگ‌تر هم می‌شود.

چرایی به درازا کشیدن اعلام نتایج برمی‌گردد به همان ویژگی پاسخ باز بودن این نوع آزمون خلاقیت. چرا که باید، فراوانی پاسخ‌های همه شرکت‌کنندگان به هر سوال مشخص شود و سپس نمره هر فرد به عکس فراوانی پاسخ او تعلق می‌گیرد، یعنی هرچه جواب فردی بکرتر بوده و کمتر کسی به آن اشاره کرده باشد، نمره بیشتری به آن جواب تعلق می‌گیرد. به عبارت دیگر هر سوال دو بار بررسی و تصحیح می‌شود.

در برگزاری آزمون انتخاب دانش‌آموزان برای سال تحصیلی بعد (۶۴-۶۳) به علت بالا بودن فراوانی افراد با معدل بالای ۱۸، بنابر آماری که مرحوم سعیدی از دانش‌آموزان پنجمی سال ۶۳ جمع‌آوری کرده بودند، شرط معدل از ۱۸ به ۱۹ تغییر می‌کند، یعنی از میان پنجم دبستانی‌ها کسانی ثبت‌نام اولیه می‌شوند که میانگین معدل سال‌های سوم و چهارم ابتدایی آنها از ۱۹ بیشتر بود.

(لازم به ذکر است که مرحوم سعیدی با توجه به روحیه کاری ویژه‌ای که داشتند - به خصوص نظم و وقت‌شناسی - پس از بازنشستگی هم به خواست سمپاد، همکاری خود را با این مجموعه تا سال ۱۳۹۰ ادامه دادند. ایشان از معدود نفرات مشغول در بدنه اداری-کارشناسی مجموعه پیش از انقلاب



اسلامی بودند که فعالیت‌شان پس از انقلاب هم ادامه پیدا کرد.

در سال ۱۳۶۳ برای مرحله اول آزمون گزینش، یکی از معتبرترین آزمون‌های استعداد تحصیلی که در دانشگاه‌های آمریکا تولید و نرم شده بود (CAT) اجرا می‌شود و مانند سال قبل، دو برابر ظرفیت پذیرش برای شرکت در مرحله دوم غربال می‌شوند. آزمون ذکر شده یک آزمون تشخیص استعداد تحصیلی است که در بسیاری از کشورها اجرا می‌شود. برای مرحله دوم اما آزمون خلاقیت به شکل گذشته اجرا نمی‌شود، اما در طراحی سوالات آزمون‌های ریاضی و علوم تلاش می‌شود این ویژگی لحاظ شود، یعنی سوالات تشریحی بوده و تا حد ممکن از اطلاعات عمومی فرد مستقل باشد. کار طراحی سوال‌ها و تصحیح آن نیز بیشتر توسط فارغ‌التحصیلان انجام می‌شود. گویا این بار مرحوم براهنی تنها بر آن نظارت علمی داشته و تمامی برنامه‌های اجرایی آزمون به صورت مستقل و توسط همکاران ستادی مستقر در دفتر کودکان استثنایی وقت و گروه فارغ‌التحصیل مشغول در مرکز پسرانه انجام می‌گیرد.

در سال‌های ۶۴ و ۶۵ مرحله اول گزینش باز هم به آزمون استاندارد از هوش - احتمالاً ثوراندایک - اختصاص می‌یابد و در مرحله دوم هم علوم و ریاضی عمده سوالات را تشکیل می‌دهد.



**از ویژگی بارز آزمون خلاقیت، جواب باز بودن آن است و بیشتر واگرایی ذهن‌ها را می‌کاود. بنابراین آزمون‌های طراحی شده خلاقیت چندگزینه‌ای نیستند، مکتوب بوده، پاسخی یکتا هم ندارند**



ظاهراً بودجه اختصاص داده شده در این سال‌ها محدود بوده و هزینه‌ای هم از شرکت‌کنندگان در آزمون دریافت نمی‌شده است. بنابراین حق‌الزحمه‌ای که به عوامل اجرایی اختصاص می‌یافته محدود بوده؛ این قبیل مشکلات بودجه‌ای به همراه مشکلات زیادی که پیش روی گروه اجرایی قرار داشت، تأثیراتی در چگونگی اجرای آزمون‌ها و کیفیت آن - به ویژه در سال‌های سوم و چهارم گزینش پس از انقلاب - به جای گذاشت؛ به عنوان نمونه اینکه چرا دیگر از پشتیبانی گروه علمی آزمون - دانشکده علوم تربیتی تهران - خبری نیست، شاید اثباتی بر این مدعا باشد. با این حال تجربیات دبیران مشغول در این مراکز هنوز هم نتایج این گزینش را مطلوب می‌داند.

گویا تجربه چهار دوره گزینش و عمل کرد دانش‌آموزان آن به مذاق مسئولان هم خوش می‌آید. پس تصمیم گرفته می‌شود مراکز جدیدی در شهرهای دیگر هم اضافه شوند. تعداد دانش‌آموزان رو به فزونی خواهد رفت، امکانات سخت‌افزاری و نیروی انسانی بیشتری لازم است و ... از سوی دیگر کشور درگیر جنگ است و هر روز بحرانی سیاسی در جایی ذهن مسئولان را به خود مشغول می‌کند و ... کار اداره این مجموعه با همین رویه را برای مدیران وقت - که زیر لوای کودکان استثنایی فعال هستند - روز به روز سخت‌تر می‌کند.

در همین سال‌ها تصمیم گرفته می‌شود نمایشگاهی از دستاوردهای دانش‌آموزان این مجموعه در مرکز پسرانه برگزار شود. ۴ دوره در مرکز پسرانه علامه‌حلی تهران مشغول تحصیلند، یعنی بزرگترین آنها محصل سال اول دبیرستان هستند. این بار هم با کمک همان فارغ‌التحصیلان دوره اول - که همگی دانشجویان سال سوم رشته‌های مختلف دانشگاهی هستند و در مدرسه فعالیت‌های مختلف اجرایی و آموزشی دارند - و نیز برخی از دبیران علاقه‌مند، پروژه‌های مختلفی تعریف می‌شود و علی‌رغم بضاعت مالی کم مجموعه، نمایشگاهی چشم‌گیر که نشان از توانایی خاص این دانش‌آموزان است، در اردیبهشت‌ماه سال ۶۵ پس از هفته‌ها تلاش و بی‌خوابی برگزار می‌شود.

حالا فرصتی است تا با دعوت از مسئولان بتوان به این وضعیت سامانی داد و آن را رسمی کرد. با کمک اعضای ستادی این مجموعه و مدیریت مرکز یعنی آقایان مرحوم جلالی، تقدس، امین، میردامادی و ... از میان مسئولان کشور افرادی شناسایی می‌شوند تا به نمایشگاه دعوت شوند.

### گره باز می‌شود!

یکی از بازدیدکنندگان و مدعوین نمایشگاه، آقای دکتر اژه‌ای با بازدید از این رویداد مشتاق می‌شوند تا همراهی کنند و ... اتفاقی که باید، می‌افتد و سرانجام در سال ۶۷ سازمان ملی پرورش استعداد‌های درخشان مجدداً تشکیل می‌شود. مجموعه‌ای مستقل از سازمان کودکان استثنایی و زیر





نظر آموزش و پرورش وقت، با هیئت امنایی که در پست‌های مهم علمی و سیاسی مشغولند. در دو سال پیش از تشکیل رسمی سازمان هم مراکز آموزشی موجود زیر نظر نخست‌وزیری اداره می‌شوند.

در سال ۶۵ به پیشنهاد گروه فارغ‌التحصیل قرار می‌شود به جای برگزاری آزمون تشریحی مرحله دوم، برای بچه‌های انتخاب شده از مرحله اول - دو برابر ظرفیت - یک دوره یک هفته‌ای برگزار و در کنار برنامه‌های آموزشی، آزمون‌هایی هم برای تشخیص توانایی‌های دانش‌آموزان اجرا شود.

این فرایند در سال بعد هم اجرا می‌شود، اما گویا پس از آن با توجه به اینکه نتایج این روش گزینش اردویی با گزینش مرحله اول تنها در رتبه‌ها تفاوت داشته و فقط ۳ تا ۴ نفر جدید را به فهرست انتخابی اضافه می‌کرده، دیگر ادامه نمی‌یابد. هر چند که برگزار کنندگان این دوره تلاش داشته‌اند ویژگی‌های پذیرفته‌شدگان را بر اساس توانایی‌های متنوعی بسنجند، کاری که با یک آزمون بدان نمی‌توان دست یافت.

به نظر می‌رسد نکته‌ای که در بالا به آن اشاره شد، به اضافه آنکه امکان اجرای اردوهای مشابهی در شهرهای جدید - در ابتدا همدان و اراک و سپس کرمان و مشهد و به تدریج سایر شهرها - وجود نداشته و البته بودجه قابل توجه مورد نیاز برای اجرای آن، از موانع اصلی



**در سال ۶۵ به پیشنهاد گروه فارغ‌التحصیل قرار می‌شود به جای برگزاری آزمون تشریحی مرحله دوم برای بچه‌های انتخاب شده از مرحله اول - دو برابر ظرفیت - یک دوره یک هفته‌ای برگزار شود و در کنار آموزش‌ها، آزمون‌هایی برای تشخیص توانایی‌های دانش‌آموزان اجرا می‌شود**



ادامه این روش بوده است.

نکته مهم دیگری که باید به آن اشاره شود، وجود مصاحبه حضوری با دانش‌آموز و اولیای آنها در این سال‌هاست، هر چند این مصاحبه‌ها هیچ امتیازی به دانش‌آموز اضافه نمی‌کرد و از نظر عقیدتی هم تأثیری در نتیجه نداشت. با توجه به شرایط آن روزها برای شناخت اولیه از شرکت‌کننده، علاوه بر بار علمی مصاحبه، در برخی مواقع بخشی از آن به موارد غیر علمی، به ویژه وضعیت اولیای دانش‌آموز اختصاص می‌یافته است. هر چند برخی از مردودین آزمون در مرحله دوم علت را به نتیجه مصاحبه ربط داده‌اند و مدعی تأثیر مصاحبه در گزینش بوده و هستند! اما تا جایی که اطلاعات وجود دارد هیچ فردی به این واسطه رد نشده، اما برعکس مواردی استثنایی وجود داشته که این مصاحبه‌ها موجب پذیرش فرد شده باشد.

از سال ۱۳۶۷، با احیای سازمان و تشکیل سمپاد، آزمون تک مرحله‌ای می‌شود. در ابتدا از بخش‌هایی از آزمون ریون برای سنجش هوش استفاده می‌شود، اما ۸ گزینه‌ای را به ۴ گزینه‌ای تبدیل می‌کنند و برخی از سوال‌ها هم از گنجینه سوالات موجود از پیش از انقلاب انتخاب می‌شود. گویا عمده سوالات این گنجینه از آزمون «ثوراندایک» بوده است.

اما هم‌چنان بار اصلی آزمون بر دوش سوالات ریاضی، نزدیک به ۴۰ درصد و فیزیک نزدیک به ۳۰ درصد و نیز شیمی و زیست‌شناسی بوده است. البته سوالاتی هم از کتاب‌های ادبیات فارسی و دینی هم به مجموعه سوالات گزینش اضافه می‌شود. آزمون هم به شکل تستی با لحاظ کردن نمره منفی اجرا می‌شده است.

علی‌رغم تشکیل سمپاد و حضور ریسی روان‌شناس بر مسند آن، شکل آزمون‌ها در ابتدا تغییر چندانی پیدا نمی‌کند. خود ایشان علت را این‌گونه عنوان می‌کند که «برای هر تغییری من باید دلیلی می‌داشتم؛ بنابراین این وقتی آمدم به گروه فعال در گزینش گفتم همان روند پیشین را ادامه دهند.»

بر خلاف نظر مخالفانی در بدنه آموزش و پرورش - که بیشتر مخالفت‌شان با موجودیت سازمان بود - دکتر اژه‌ای به گسترش مراکز در شهرستان‌ها اعتقاد داشت. از اولین آنها هم شهر ری بود؛ البته به مرور خود شهر ری هم به چند بخش مانند اسلام‌شهر، چهاردانگه و ... تقسیم و گسترش می‌یابد.

دلیل جدایی شهر ری از تهران، قبولی تعداد قابل توجهی از دانش‌آموزان این محدوده بوده است. جمعیت قابل توجه ۹۰۰۰ نفره واجدین شرایط شرکت در آزمون ورودی این منطقه در سال ۶۶ و امکان تأثیر برخورداری‌های مالی و تفاوت‌های فرهنگی، موجب این جدایی در پذیرش مناطق جنوبی تهران از سایر مناطق بود. موفقیت‌های فارغ‌التحصیلان این مجموعه نشان از درستی این تصمیم دارد.



از سال ۶۶ هم به تدریج شهرهای کرمان، مشهد، همدان و اراک هم به خیل گزینش‌شوندگان اضافه می‌شوند و در نتیجه سازمانی که در ابتدای تأسیسش تنها دو مدرسه پسرانه علامه‌حلی و دخترانه فرزاتگان را پوشش می‌داد، رو به توسعه کمی می‌آورد؛ یعنی در طول دو سال و در سال ۶۸ به ۹ شهر و ۲۸ مرکز توسعه می‌یابد، با هدف برخورداری دانش‌آموزان مستعد شهرهایی که توانایی‌های حداقلی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری را برای این جداسازی دارند.

به نظر می‌رسد هر چند هنوز شناختی از ماهیت تیزهوش در شهرها وجود نداشته، این اتفاق برای آنها تازگی بسیاری داشته، نیاز به آموزش ویژه - حتی آکادمیک - در هر مرکز جدید حس می‌شده است. اما به هر روی جو و محیط جدید ویژه بوده، خود به رشد دانش‌آموزان این مراکز کمک می‌کرده است.

با این همه در گزینش تلاش می‌شده است یک‌دستی و هماهنگی در همه مراکز وجود داشته باشد. این شاید یکی از همان دلایلی باشد برای حذف مرحله دوم به شکلی که در تهران انجام شده بود (اردویی) چرا که امکان بسط این روش در شهرهای جدید میسر نبوده است.

سمپاد بزرگ‌تر می‌شود! و اتفاقات ویژه‌ای رخ می‌دهد.

در طی چند سال برگزاری آزمون و پس از اضافه شدن مراکز آذری زبان، مشاهده می‌شود



در سال ۱۳۷۱ برای  
سال تحصیلی بعد از میان  
واجدین شرایط برای ورود  
به مقطع دبیرستان آزمون  
برگزار می‌شود. از اهداف این  
آزمون، پیش از هر چیزی برای  
خود دانش‌آموزان سمپاد  
بوده تا کسی خیالش از بابت  
ماندن در این مجموعه راحت  
نباشد



که آذری‌زبان‌ها نمرات ضعیف‌تری نسبت به بقیه دارند. با بررسی نتایج آزمون و با حذف نمره ادبیات فارسی از نتایج مراکز آذری‌زبان، مشاهده می‌شود نمرات این بچه‌ها با سایر بوم‌ها هم‌آوردی می‌کند. بنابراین زبان فارسی از آزمون ورودی حذف می‌شود.

جالب آنکه در آزمون ورودی دبیرستان - که از سال ۷۲ به‌گزینش‌های سمپاد اضافه شد - این مشکل با زبان فارسی دیگر در بچه‌های آذری‌زبان مشاهده نمی‌شود. اما از سوی دیگر این درس زبان انگلیسی است که نتایجش در مقطع ورود به دبیرستان بی‌تأثیر نشان داده و پس از چند سال از بودجه‌بندی آزمون ورودی این مقطع حذف می‌شود.

برای حل زیربنایی مشکل پاسخ‌گویی به سوالات ادبیات فارسی دانش‌آموزان ابتدایی هم مقطع پیش‌دبستانی برای مناطق آذری‌زبان اجباری می‌شود که گمان می‌رود هنوز هم / این روند ادامه داشته باشد.

در طول ۴-۵ سال اول برگزاری آزمون ورودی، مطابق دستورالعمل‌ها، علاوه بر معرفی دانش‌آموزان با معدل بالای ۱۹، ۱ تا ۴ نفر از دانش‌آموزانی که شرط معدل را نداشته اما به تشخیص شورای مدرسه مستعد هستند، برای شرکت در آزمون ورودی معرفی می‌شدند. اما با توجه به بررسی نتایج، یعنی اینکه از آن تعداد تقریباً هیچ‌کس در آزمون موفق نبوده - که می‌تواند به دلیل عدم شناخت مسئولان مدرسه از دانش‌آموزان باشد - این روند در معرفی افراد، ادامه نیافته و تنها شرط معدل باقی می‌ماند.

نکته جالب هم در بررسی انجام یافته از ۵ سال آزمون ورودی متوالی، نشان از همبستگی زیاد معدل با نتایج آزمون دارد. نتایج این بررسی‌ها و تطابق ویژگی‌های مختلف در مقاله‌ای در شماره ۶۸ فصل‌نامه استعدادهای درخشان (زمستان ۱۳۸۷) با عنوان «صلابت کنکور سمپاد» آمده است. در آنجا آماري ارائه شده که نشان می‌دهد از در این ۵ سال و در میان ۶۰۰۰ نفر، کمتر از ۲۰ نفر با معدل ۱۹ به پایین پذیرفته شده‌اند.

### تغییری دیگر

یکی از مواردی که در پس از چند سال برگزاری آزمون مشاهده می‌شود، نوعی عدم تقارن در پذیرش دانش‌آموزان در یک شهر است؛ مثلاً در تهران قبولی از بعضی مناطقی فراوان‌تر بوده و در مقابل، آمار پذیرش از برخی مناطق کمتر است. با توجه به ویژگی این مناطق به نظر می‌رسد این مشکل از برخورداری بخشی از داوطلبان و آمادگی قبلی و غیرمعمول آنها ناشی می‌شود. از همان سال‌ها، برخی مدارس کلاس‌های آمادگی برای ورود به تیزهوشان برگزار می‌کردند؛ در مناطق مرفه‌تر



از لحاظ اقتصادی هم والدین از معلم‌های خصوصی برای آماده کردن بچه‌های‌شان استفاده می‌برند. در نتیجه، در انتخاب معمول با روند طبیعی آزمون ورودی، ناهم‌گونی ایجاد شده بود. برای حل این مشکل، در همان روز جلسه، یک آزمون آزمایشی کم‌سوال برگزار می‌گردد. توضیح مفصلی از روند اجرای این آزمون برای هر حوزه ارسال شده، تأکید می‌شود که از «الف» تا «ی» دستورالعمل را مو به مو اجرا کنند. پس از آزمون آزمایشی، بلافاصله پاسخ‌ها را همان جا به شرکت‌کنندگان اعلام کرده، علت درست یا غلط بودن گزینه‌های هر سوال هم ذکر می‌شود. همین کار به ظاهر ساده، برای یکسان‌سازی بیشتر قبولی دانش‌آموزان بسیار مؤثر می‌افتد و درصد قبولی برخی مناطق رشد قابل ملاحظه‌ای پیدا می‌کند.

در این میان و در سال تحصیلی ۶۸-۶۷، با بودجه مستقلی که از سوی سازمان برنامه و بودجه اختصاص داده می‌شود، آزمون رشته علوم انسانی اضافه می‌شود. البته در پایان کار این دوره تنها سه نفر از آنها در مدارس می‌مانند. گویا هدف آنها هم از انتخاب رشته علوم انسانی، فقط وجود شانس برای راهیابی به مدارس سمپاد بوده است.

در سال ۱۳۷۱ هم برای سال تحصیلی بعد از میان واجدین شرایط - معدل بالای ۱۹/۵ در دو سال اول و دوم راهنمایی - ثبت نام شده، برای ورود به مقطع دبیرستان آزمون برگزار می‌شود. از اهداف این آزمون، پیش از هر چیزی برای خود دانش‌آموزان سمپاد بوده، تا کسی خیالش از بابت ماندن در این مجموعه راحت نباشد. سمپادی‌ها در صورت کسب حد نصاب - ۷۵ درصد نمره میانگین رتبه‌های ابتدای فهرست - وارد مقطع دبیرستان می‌شدند. دلیل دوم ایجاد موقعیتی برای جاماندگان از آزمون ورود به مقطع راهنمایی بوده است. ضمن اینکه پیشنهاد افزایش ظرفیت کلاس‌ها - از ۲۴ نفر دوره راهنمایی به ۳۰ نفر در دبیرستان - امکان اضافه شدن نفرات را به سمپاد داده است، هر چند در اولین سال‌های برگزاری این آزمون، ورود در این مقطع بسیار دشوار بوده است؛ به عنوان نمونه در سال ۱۳۷۱ در تهران از هر ۱۰۰۰ نفر متقاضی تنها یک نفر امکان ورود به این مجموعه را پیدا می‌کرده است. همین دشواری نشان از گزینش مناسب پذیرفته‌شدگان از مقطع راهنمایی داشت؛ نکته‌ای که تجربه دبیران مختلف در طول این سال‌ها هم آن را تأیید می‌کند.

### پیروزی بر دوپینگ

در سال ۷۴، مصوبه برگزاری دومرحله‌ای آزمون‌ها از هیئت امنای سازمان اخذ می‌شود. یکی از اصلی‌ترین دلایل آن هم کم کردن اثر دوپینگ - کلاس‌های خصوصی و دوره‌های آمادگی مدارس ابتدایی - بود. به هر روی آزمون‌های هوش استاندارد از بودجه‌بندی گزینش حذف شدند، چون



با در دسترس قرار گرفتن این نوع آزمون‌ها، دیگر اعتبار گذشته را نداشتند. در این حال، نیاز به روشی برای غربال‌گری با اطمینان بیشتر احساس می‌شد. در برخی آزمون‌ها، فشردگی زیادی در نمرات وجود داشت، به گونه‌ای که خط برش برای قبولین و مردودین از دقت بالایی برخوردار نبود. تشخیص کارشناسان هم این بود که باید آزمون‌های علمی را برای گروه‌های پرجمعیت به کار برد و آزمون‌های هوش تنها برای جمعیت‌های کوچک قابل اجرا و بامعنا است. وجود مرحله دوم می‌توانست از چند جهت اطمینان در غربال‌گری را بیشتر کند:

۱- در سازوکار تک‌مرحله‌ای، برای پاسخ‌های نادرست، نمره منفی محسوب می‌شد. همین نمره منفی، به اضطراب آزمون اضافه می‌کرد، البته برای برخی. با دو مرحله‌ای شدن، این سازوکارِ نمره منفی حذف می‌شد. مرحله دوم موجب می‌شد اگر فردی به واسطه شانس انتخاب کردن گزینه‌ها و به صورت اتفاقی بالا آمده باشد، در این مرحله حذف شود. از سویی مرحله دوم جایگزینی برای رفع برخی کاستی‌های مرحله اول می‌شود.

گویا اضطراب آزمون در موارد زیادی بروز داشته است؛ برای نمونه سوالات نزده بیش از حد نرمال، در پاسخنامه شرکت‌کنندگان به وفور یافت می‌شده است.

۲- اگر اشکالی در روند برگزاری در یکی از



**در سال ۷۴، مصوبه برگزاری دومرحله‌ای آزمون‌ها از هیئت امنای سازمان اخذ می‌شود. یکی از اصلی‌ترین دلایل آن هم کم کردن اثر دوپینگ - کلاس‌های خصوصی و دوره‌های مدارس ابتدایی - بوده است**



حوزه‌های آزمون باشد و یا شخص و اشخاصی به سوالات سال‌های گذشته دسترسی داشته باشند - علی‌رغم تلاش برای حفظ سوالات از تکثیر - مرحله دوم این نقیصه را روشن می‌ساخت.

۳- ساختار کتاب‌های دبستان، محدودیت سطح درک و استنتاج یک فرد ۱۱ ساله و ویژگی‌های مورد نظر سمپاد برای یک سوال خوب، موجب می‌شود امکان طراحی نامحدود سوال نداشته باشیم. با محدود شدن آزمون مرحله دوم در مراکز سمپاد به عنوان حوزه آزمون، امکان بکر ماندن سوالات بیشتر شد. بنابراین برای مرحله دوم هم تلاش می‌شد سوالات خلاقانه‌تر و بکرتری به کار گرفته شود.

بعد از سرگیری دو مرحله‌ای شدن آزمون‌ها، به همان شیوه ظرفیتی گذشته، یعنی انتخاب دو برابر ظرفیت برای شرکت در مرحله دوم، تجربه‌های دبیران این نسل‌ها، بالا رفتن کیفیت درک دانش‌آموزان را نسبت به شیوه قبلی تأیید می‌کند. البته ناگفته نماند که این تشخیص و تأیید در کیفیت، به شکل تجربی و براساس مقایسه دبیران فعال در این سال‌هاست، نه آنکه پژوهشی ساختاریافته انجام گرفته باشد.

### تا سه نشه بازی نشه

اما هم‌چنان فشردگی نمرات، به عبارت دیگر نزدیکی رقابت، در شهرهای بزرگ دیده می‌شد. بنابراین پیشنهاد سه‌مرحله‌ای شدن آزمون مطرح می‌شود. در سال ۱۳۷۸ و تنها در یک شهر (تهران) برای اولین بار آزمون در سه مرحله برگزار شد. برای مرحله سوم پرسش‌هایی تشریحی، کوتاه‌پاسخ و جواب باز، خلاقیت‌محور و بیشتر برپایه سوالات ریاضی و فیزیک و کمی هم زیست‌شناسی و شیمی طرح می‌شود. در این کار که با همکاری فارغ‌التحصیلان دوره‌های اول و دوم پس از انقلاب - پیرو تجربیاتی که در این نزدیک به ده سال تدریس، طرح سوالات سال‌های گذشته و نیز تعامل با چند دوره دانش‌آموز سمپادی در تهران و شهرستان‌های مختلف داشتند - انجام گرفت، سوالاتی هم طرح می‌شد که گاهی داد خیلی‌ها را در می‌آورد! حتی اساتید دانشگاهی، چرا که از پاسخگویی عاجز می‌ماندند. اما ذات اصلی این مرحله در واقع شناسایی افراد خاصی بود که در مرحله دوم، بنا به هر دلیلی خیلی موفق عمل نکرده بودند. البته تا پیش از این و در مرحله مصاحبه که از همه قبول‌شدگان مرحله اول صورت می‌گرفت، فارغ‌التحصیلان سمپاد - به ویژه در تهران - تلاش داشتند این افراد ویژه را شناسایی کنند، اما با توجه به محدودیت‌های موجود - به خصوص محدودیت‌های زمانی - نمی‌شد انتظار اجرای چنین کاری را به درستی داشت. در سایر شهرها هم با توجه به محدودیت نیروی انسانی، به ویژه عدم نقش‌آفرینی فارغ‌التحصیلان، این روش کمتر قابل بسط بود.

لازم به ذکر است مرحله سوم و دوم هم‌زمان برگزار می‌شد، یعنی با اتمام زمان آزمون مرحله دوم



که چندگزینه‌ای بود، دانش‌آموزان به سوالات دفترچه دیگر - مرحله سوم - پاسخ می‌دادند. پس از دو سال این روش به شهرهای بزرگ‌تر مانند اصفهان، مشهد و ... هم گسترش پیدا کرد. اما به هر حال تصحیح یک‌دست و هماهنگ برگه‌های آزمون‌های تشریحی هم‌چنان بسیار زمان‌بر بود. (شاید با پیشرفت‌های اخیر در فناوری گشایشی به تدریج در این روند ایجاد شود.) تأخیر افتادن اعلام نتایج هم با توجه به محدودیت‌های ثبت‌نامی بسیاری از مدارس مطرح دیگر، موجبات نارضایتی زیادی را برای کسانی که پذیرفته نمی‌شدند، فراهم می‌آورد.

البته بسیاری از مدارس همواره تلاش داشته‌اند از میان پذیرفته‌شدگان مرحله اول سمپاد به هر قیمتی که شده افرادی را جذب کنند، زیرا که مطمئن بودند کیفیت آزمون‌ها به حدی است که هر کس بتواند حتی از یک مرحله هم عبور کند، بسیار مستعد است. گواهی بر این نکته اعتراف یکی از مدیران مراکز شاهد تهران است که گفته بود: «ما تمامی افتخارآفرینان مدرسه‌مان در المپیادها و جشنواره خوارزمی را از میان قبول‌شدگان مرحله اول سمپاد جذب کرده بوده‌ایم.»

یکی دیگر از کارهایی که در این دوره زمانی انجام گرفت، انتخاب دانش‌آموز بیشتر از ظرفیت اسمی هر شهر و به شکل پنجره‌ای بود. دلیل آن هم به نوعی کم‌اثرتر کردن معضل همیشگی دوپینگ بود، چرا که برخی مدارس ابتدایی - به ویژه غیرانتفاعی‌ها - در شهرهای مختلف با اجرای برنامه‌هایی از جمله برگزاری کلاس‌ها و دوره‌های متعدد آموزشی، تلاش زیادی داشته‌اند تا با بالابردن آمار قبولی‌شان، نام مرکزشان را برای جذب دانش‌آموز بیشتر پرآوازه کنند.

در این فرایند، پذیرش در مرحله اول، دو برابر ظرفیت اسمی انجام می‌شد؛ نیمه اول فهرست پذیرفته‌شدگان براساس رتبه‌های آزمون بود اما در نیمه دوم سعی می‌شد از هر مدرسه دست کم یک نفر - بهترین رتبه - پذیرش شود. بسته به تعداد مدارس هر شهر، این تعداد گاهی بیشتر هم شده بود. با این کار و تقسیم آمار قبولی در مراکز مختلف، اندکی از هیجانات کاذب انتخاب مدرسه در ابتدایی کاسته می‌شد، اما به هر روی یک‌دستی دانش‌آموزان را هم تحت تأثیر قرار می‌داد.

### پرورش یا گزینش، مسئله کدام است؟

با آغاز ریاست دکتر اعتمادی بر سمپاد در سال ۱۳۸۷، تغییراتی در فرایندهای گوناگون کاری سازمان رخ می‌دهد، از جمله در گزینش. گویا ایشان معتقد بوده‌اند در این سال‌ها مستنداتی دال بر فعالیت در راستای پرورش استعداد‌های درخشان نیافته‌اند، استراتژی سازمان برای مدیران مراکز و مدیران ستاد شفاف نبوده و باید اساس کار سازمان بر این بخش متمرکز باشد. بنابراین در اولین اقدام برگزاری آزمون ورودی را به سازمان سنجش سپردند. یکی از دلایل این کار، مشغولیت بدنه ستادی





سازمان در طول سال به آزمون ورودی بود. به هر روی طراحی سوالات، تصحیح، رسیدگی به اعتراضات و ... بیش از نیمی از انرژی ستاد را در طول سال به خود اختصاص می‌داد. برای رهایی از این بار، تصمیم برون‌سپاری گزینش اتخاذ شد. در ابتدا ایشان تصمیم به واگذاری کل مراحل آزمون را، از صفر تا صد آن داشتند، اما مدیران ستادی سازمان متقاعدشان می‌کنند که طراحی سوال به عهده سمپاد باقی بماند. ناگفته نماند در سال ۱۳۸۶، اشتباهی که در کلید آزمون وجود داشت، موجب ایجاد حجم‌های زیادی به سمپاد شد و حتی کار به مداخله کارشناسان سازمان بازرسی کل کشور و دیوان عدالت اداری هم کشیده شد و وجهه سازمان را در نظر عامه مخدوش نمود. بنابراین شاید بتوان گفت این تصمیم برای یک مدیر که وجه آکادمیک بیشتری داشت تا اجرایی، خیلی تعجب‌انگیز نباشد. البته در این مدت هم تلاش می‌شد بررسی‌ها و مطالعاتی علمی در مورد گزینش شکل گیرد که بنا به دلایل نامعلومی ماجرا ابتر ماند.

شرایط و پیش‌فرض‌های سازمان سنجش سبب شد تا دکتر اعتمادی کار آزمون را به عهده ستاد سمپاد باقی بگذارد. جالب اینکه این بار، آزمون برگزار شده در مرحله دوم به صورت تشریحی برگزار شد، بیشتر سوالات هم از درس ریاضی و البته کمی هم علوم طرح می‌شود. برخی از کارشناسان معتقدند این



**البته بسیاری از مدارس همواره تلاش داشته‌اند از میان پذیرفته شدگان مرحله اول سمپاد به هر قیمتی که شده افرادی را جذب کنند، زیرا که مطمئن بوده‌اند کیفیت آزمون‌ها به حدی است که هر کس بتواند حتی از یک مرحله هم عبور کند، بسیار مستعد است**



آزمون براساس تشخیص خلاقیت دانش‌آموز بوده و حتی قابل قیاس با آزمون تورنس - سنجش خلاقیت - برگزار شده در سال‌های ابتدایی پس از انقلاب بوده است.

برای اجرا در سال‌های آینده تصمیم گرفته می‌شود به جای برگزاری آزمون مرحله اول ۱۰ برابر ظرفیت نهایی پذیرش از سوی مدارس معرفی شوند، اما با استعفای ایشان سکان سمپاد به دست آقای غفاری می‌رسد و باز بنا به نگاه رییس دستگاه و اقتضات زمان، فرایندها دست‌خوش تغییراتی می‌شود. البته با از سرگیری گسترش مدارس یعنی افزایش ظرفیت مدارس، برای مشکلات اجرایی این فرایند چه فکری شده بوده است، مشخص نیست و مستنداتش به‌جا نمانده است.

### انفجار بزرگ

در سال تحصیلی ۹۰-۱۳۸۹، آزمون ورودی طبق روال سابق برگزار اما اداره سنجش آموزش و پرورش به عنوان مجری آن تعیین می‌شود. برای سال بعد هم تصمیم جدیدی اتخاذ می‌شود. فرایندی که گویا به دستور و تأکید وزیر وقت آموزش و پرورش اجرایی می‌شود: استانی شدن آزمون گزینش. سپردن آزمون‌ها، از صفر تا صد آن به عهده اداره کل‌های هر استان با این استدلال انجام گرفت که اگر اعتراض درستی به آزمون وارد باشد، به جای ابطال آزمون کشوری و زیر سؤال رفتن کل آن، فقط در یک استان مجبور به برگزاری آزمون مجدد باشیم.

اما سوال اینجاست که فرایندی با این درجه از اهمیت چرا بدون هرگونه آموزش و توصیه‌ای واگذار می‌شود، تجربه نزدیک به ۳۰ سال برگزاری آزمون - به ویژه طراحی سوالات - نادیده گرفته می‌شود و سکان کار به دست افرادی می‌افتد که تجربه‌ای در این راه ندارند، هر چند سطح علمی بالایی داشته باشند. توصیه‌های مکرری هم شد که سمپاد در حد امکاناتش، چه زمانی و چه مالی، افراد درگیر کار طراحی سوال را از چند استان، برای یک دوره آموزشی هر چند کوتاه مدت دعوت کند، اما این اتفاق نیفتاد.

نتیجه کار هم در این چند سال گزینش استانی بعضاً نشان از ورود دانش‌آموزان معمولی و حتی ضعیف به سمپاد دارد، این را تجربه دبیران فعال در مراکز مختلف آموزشی بیان می‌کند. البته ناگفته نماند که سیاست اتخاذ شده برای اضافه کردن ظرفیت پذیرش سازمان، در افت کیفیت میانگین دانش‌آموزان تأثیرگذار بوده است. به عنوان نمونه در شهر تهران برای هر یک از دختران و پسران یک مرکز وجود داشته که در سال ۱۳۷۴ به دو مرکز گسترش یافت و در سال ۱۳۸۸ به ۴ مرکز، در سال ۱۳۸۹ به ۶ مرکز، در سال ۱۳۹۰ به ۱۰ مرکز گسترش یافته است و ... این گسترش با توجه به سیر نزولی تعداد دانش‌آموز، به معنای کاسته شدن از کیفیت پذیرش هم هست.



نگاهی به بخشی از گزارش مقایسه دو آزمون سال‌های ۹۰ و ۹۱ (هر رو به صورت استانی) - که توسط کارشناسان و صاحب نظران تهیه شده - جایی برای حرف نمی‌گذارد:

**الف:** آسیب‌های موردی که در آنها اصول اولیه و بدیهیات آزمون‌سازی رعایت نشده است:

۱- کپی‌برداری از کتاب‌های موجود در بازار

۲- طراحی سؤال خارج از محدوده تعیین شده در دستورالعمل

۳- عدم انطباق تعداد سؤالات با مفاد دستورالعمل ابلاغی

۴- عدم رعایت نکات نگارشی و ویرایشی و سجاوندی در متن سؤالات

۵- بودجه‌بندی نامتناسب سؤالات و عدم پوشش سرفصل‌های کتاب‌ها

۶- حروف‌چینی، تصویرسازی و صفحه‌آرایی نامناسب

**ب)** آسیب‌های عمومی که در آنها اعتبار و روایی آزمون دچار خدشه شده است:

۱- عدم توجه به تفاوت‌های بنیادین آزمون‌های تشخیصی (آزمون‌های استعداد) با آزمون‌های

طراحی سؤالات مشاهده می‌شود.

نمره سطح شناختی سؤالات آزمون ۱۳۹۱ و ۱۳۹۰ تفاوت معناداری نداشت.

در این گزارش آمده است در برخی استان‌ها تعداد قابل توجهی غلط علمی هم وجود داشته است،

در حالی که در طول بیش از بیست سال برگزاری آزمون، همه سؤالات تک‌تک توسط کارشناسان و

حتی رئیس سمپاد کنترل و بررسی می‌شده است.

حال با این روش گزینشی، که بعضاً بدون اندکی تلاش عیناً از یک کتاب موجود در بازار سوال‌ها

طرح می‌شود، انتظار چه‌گونه گزینشی هست؟ این کار را بگذاریم در کنار توسعه بدون پشتوانه مراکز

و افزایش جمعیت.

در برخی استانداردهای آموزشی معتقدند انتخاب ۲ از هزار می‌تواند ملاک مناسبی برای تیزهوشی

باشد. حال اگر این میزان سلیقه‌ای اعمال شود، افزایش دادن این نسبت، موجب کاهش میانگین سطح

ملاک‌های انتخاب خواهد شد. اکنون که این ملاک به ۷ از ۱۰۰ (به طور میانگین) تنزل یافته

است، می‌توان تصور کرد که چه تغییر و تحول بنیادینی در تبدیل سازمان ملی پرورش استعداد‌های

درخشان به مرکز پرورش استعداد‌های درخشان و دانش‌پژوهان جوان رخ داده است.

در دوره‌های پیشین، شاید تنها در تهران این مقیاس - انتخاب ۲ از ۱۰۰۰ نفر - رعایت شده

بود. در برخی از شهرهای بزرگ به این مقدار نزدیک شده و در برخی شهرهای کوچک از این حد

فاصله قابل توجهی گرفته بود. مهم‌ترین علت هم در واقع رساندن تعداد دانش‌آموزان یک کلاس به



تعداد ۲۴ نفر بوده است. به عبارت دیگر همواره تعداد پذیرفته‌شدگان مضربی از ۲ کلاس بوده است. حال اگر در شهری تنها ۴۰۰۰ دانش‌آموز واجد شرایط باشد، ملاک انتخاب در این شهر نزدیک به یک نفر از میان ۱۰۰ نفر می‌رسد. با توجه به اینکه در ابتدای شکل‌گیری سازمان، شهریه‌های دریافتی از دانش‌آموزان بسیار اندک بود و کمک‌های قابل توجهی از سوی ستاد مرکزی به مراکز می‌شد، چرایی ارجحیت تشکیل کلاس با ۲۴ نفر بر انتخاب ۲ از ۱۰۰۰ جای سوال دارد. به عنوان نمونه در برخی از شهرهای بزرگ، حتی با نمرات بسیار پایین دانش‌آموز پذیرش شده، به عبارت دیگر ورود دانش‌آموز با سطح هوش معمولی هم انجام گرفته بود. در دفاع از این روش گفته می‌شود هر چه ملاک انتخابی سخت‌تر باشد، امکان خطا بیشتر است. باید گفت در مقابل خطا کم‌تر شده، اما کیفیت دانش‌آموز هم افت می‌کند و لازم است برای حفظ این کیفیت، یک حداقلی لحاظ گردد، یعنی به عنوان مثال، تشکیل یک دوره ۴۸ نفره از بین ۸۰۰ داوطلب الزامی ندارد. هر چند در این میان فشارهای مسئولان برای گشایش مدرسه در شهرهای مختلف و برخی ملاحظات دیگر نقش داشته باشد. به عنوان نمونه و همان مثال شهر [...] با توجه به وجود قشر قابل توجهی افراد غیربومی، کارشناسان صنعتی و ...، وجود امکانات حداقلی از جمله



**در دوره‌های پیشین، شاید تنها در تهران این مقیاس - انتخاب ۲ از ۱۰۰۰ نفر - رعایت شده است. در برخی از شهرهای بزرگ به این مقدار نزدیک شده و در برخی شهرهای کوچک از این حد فاصله قابل توجهی گرفته است**



آموزش مناسب می‌تواند برای یک خانواده و خدمت در شرایط سخت کمی دل‌گرم‌کننده باشد. به هر حال با پایین آمدن این کیفیت، امکان مقایسه سطح قبول‌شدگان و کسانی که پذیرفته نشده‌اند، سخت‌تر می‌شود. همان‌گونه که بسیاری در این سال‌ها ادعا کرده‌اند که کسانی را می‌شناسند که قبول نشده‌اند در حالی که دانش‌آموز مستعدی بوده‌اند و در مقابل فردی ضعیف‌تر پذیرش شده است. البته یکی از پاسخ‌هایی که وجود دارد آن است که با این پذیرش ما مطمئن هستیم که همه باهوش‌ها را انتخاب کرده‌ایم ولی در جایی مانند تهران، بی‌تردید هستند کسانی که علی‌رغم هوش بالایشان در این آزمون پذیرفته نشده‌اند. اما به هر روی، اعلام نتایج به صورت محلی است و نتایج به شکل منطقه‌ای دارای هم‌آوردی است. از سوی دیگر برای پاسخ به این گونه شبهات دو راه وجود دارد: اول بررسی‌ها و پژوهش‌های علمی زیر نظر اساتید و راه دوم انتظاری ۶-۷ ساله است برای دیدن نتایج آزمون‌هایی مانند المپیاد، کنکور سراسری، جشنواره خوارزمی و ... .

به هر روی توصیه‌های آموزشی به مدیران مدارس هم بنا به تمرکز بر سطح میانگین هر دوره بوده است. اما آیا به دانش‌آموزان ضعیف فشار نیامده و دچار مشکل‌شان نمی‌کرده است؟ تجربه نشان می‌دهد با ورود به این مدارس دل‌کندن از آن بسیار سخت است! از آن طرف هم تجربه نشان می‌دهد دانش‌آموزانی که از این مدارس به علت فشار درسی رفته‌اند، در جاهای دیگر بسیار موفق و سرآمد بوده‌اند.

### فلسفه خلق سمپاد

با این ایرادات موجود در تعداد پذیرش دانش‌آموز در دوره میانی فعالیت سمپاد، چه دلیل منطقی و استدلال علمی برای گسترش پذیرش دانش‌آموز در ۵ سال اخیر وجود دارد؟

اما مهم‌ترین پرسشی که در ذهن هر معلم و مسئول آموزشی وجود دارد آن است که با یک دانش‌آموز سمپادی چگونه باید رفتار کرد. چقدر باید به او باهوش، باهوش گفت؟ آیا باید درس‌های سال‌های بالاتری‌ها را به او آموخت؟ آیا باید در یک مبحث عمیق شد؟ آیا باید مباحث جدیدی را به او آموزش داد؟ یا باید دست او را گرفت و به میان میدان برد تا خود گلیمش را بیرون بکشد؟ یا به عنوان یک دانش‌مند او را در آزمایشگاه محبوس کنیم تا سرانجام به کشفی بزرگ نائل شود؟ و یا در طی بحث کردن‌ها و ... خطیبی توانا گردد؟ و ... بالاخره از هزاران کار دیگر چه باید کرد؟

پاسخ این پرسش به مؤلفه‌های متعددی بستگی دارد، از جمله اینکه مخاطب ما به راستی کدام دسته از تیزهوشی‌ست؟ از آن سو هم باید مشخص شود کشور ما به کدام ویژگی باهوش‌ها و به عبارت دیگر استعدادهای درخشان نیازمند است و اولویت این نیاز چگونه است؟ و بسیاری پرسش بنیادین دیگر که باید به آن پاسخ داد.



عمده‌ترین ایراداتی هم که در بعد علمی به‌گزینه‌ش سمپاد وارد شده است، حول همین محور بوده است. یعنی بر این باور بوده‌اند که هوش و خلاقیت در آزمون‌های سمپاد سنجیده نمی‌شود. اینکه چه چیز باید سنجیده شود هم خود مهم است. برخی بر این باورند افراد به واقع خلاق را تنها می‌توان در گزینه‌ش پیش از انقلاب اسلامی و دو - سه سال پس از آن یافت و این ویژگی رفته رفته کم‌رنگ شده است. به عبارت دیگر اولین شرط پذیرش (معدل بالای ۱۹) با روح خلاقانه همبستگی ندارد. در واقع گزینه‌های ما به کشف استعداد‌های تحصیلی می‌پردازد تا استعداد درخشان - هوش و خلاقیت بالا، یعنی ما بر اساس نظام درک مفاهیمی که بلوم ترسیم کرده است، سنجش خود را انجام می‌دهیم. یکی از استدلال‌های این دسته افزایش موفقیتِ مدارسِ مطرحی است که در چند سال اخیر، طیف وسیعی از دبیران ممتاز مدارس سمپاد را به کار گرفته‌اند.

در مقابل پاسخی که به این ایرادات داده می‌شود، تلاش برای طراحی سوالاتی است با حداکثر مؤلفه‌های خلاقانه. محدودیت و اجبار در طراحی سوال‌های چندگزینه‌ای هم مانعی برای این کار نیست، چرا که انتخاب گزینه‌های متعدد خود کار دشواریست و کمتر دانش‌آموز دبستانی است که از گزینه‌ها کمک بگیرد و اگر موفق به این کار شود، خود نشانی از هوش بالای او بوده است. ضمن آنکه موفقیت‌های همیشگی در المپیادها، جشنواره‌های خوارزمی و کنکور سراسری نشان از حفظ کیفیت آزمون حداقل تا ۶-۷ سال گذشته بوده است.

اما به هر حال لازم است پاسخ دو سوال اساسی داده شود:

۱- ما چگونه افرادی را باید و می‌توانیم گزینه‌ش کنیم؟

۲- چه روش‌هایی را برای این غربال‌گری می‌توانیم به کار گیریم؟

در دو سوال بالا «می‌توانیم» را از نظر محدودیت‌ها در اجرا و سخت‌افزارهای در دسترس مدنظر داشته‌ایم.

به عنوان نمونه با تغییر ملاک ارزیابی از نمره (معدل) به توصیفی چه کار باید کرد؟ چگونه می‌توان نیاز جامعه - به ویژه در سالی مانند ۱۴۰۴ - را با روش‌های گزینه‌ش خود انطباق دهیم. در این میان پیشنهادها و انتقادات متنوعی وجود دارد که اگر مجال باشد در شماره بعد به آن خواهیم پرداخت.